

Judge Recusal: Previous Opinion Made in a Criminal Case and Its Effect on Civil Proceedings; A Critique of the Judgment Rendered by the Second Branch of the Eshtehard General Civil Court

 **Hosein Davoodi**

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University of Tehran, Tehran, Iran
hoseindavoodi@khu.ac.ir

 **Mehdi Hadi**

PhD student in private law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

 **Farshad Ahmadi Hesar**

mehdi.haadi1366@gmail.com
Master's degree student in International Law, Farabi School of Law, University of Tehran, Qom, Iran
f.ahmadi.hesar@gmail.com



Abstract

Observance of procedural rules in proceedings is essential. What typically guarantees a fair trial is compliance with these rules. It may even be said that procedural rights, apart from substantive rights, are considered an independent right for the individual. This article examines the points related to procedural rules by reviewing the judgment number 140401390002302852 issued by the Second Branch of the General Legal Court of Eshtehard County. Specifically, this research attempts to analyze several important and common points in dealing with legal claims. The first step is to recognize the philosophy behind the creation of judge recusal based on a previous opinion and the limits of its application. On this basis, a new interpretation of paragraph "d" of Article 91 of the Civil Procedure Code has been presented. Accordingly, an order to refer a case for trial in a criminal court is considered a substantive decision. Therefore, the judge who previously in civil trial made such a substantive

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 4 | No. 8 | Fall 2025 Winter
2026 (Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2025.2069843.1110

decision in handling the criminal aspect of the case may also be announced as disqualified. In other words, it is not possible to deal with the legal aspect of a dispute whose criminal dimension has already been handled by the same judge. In addition to this, the conditions required for initiating a lawsuit to be considered an actual confession of an issue have been identified, and the status of the right to sue with a confession, as well as a confession against a judgment issued contrary to the content of the confession, has been examined. Also, cases where the defendant's defense can only be heard through a counterclaim were explained, and finally, the concept and importance of the reasoned and documented judgment have been analyzed. Given that these cases are very likely and common in legal precedent and the dealing with legal claims, the analysis of these cases can be used in the handling of similar claims.

Keywords : gift, objection regarding recusal of a judge, delivery, confession




رد دادرس: اظهار نظر پیشین کیفری و اثر آن بر رسیدگی مدنی؛ نقدی بر رای شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی اشتهارد


استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران
hoseindavoodi@khu.ac.ir

حسین داوودی 

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسؤل)
mehdi.haadi1366@gmail.com

مهدی هادی 

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشکده فاریابی دانشگاه تهران، قم، ایران
f.ahmadi.hesar@gmail.com

فرشاد احمدی حصار 



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضائیه

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۸ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.Analysis.Illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.2069843.1110

چکیده

رعایت قواعد شکلی در دادرسی امری بایسته است. آن چه نوعا دادرسی عادلانه را تضمین می کند، رعایت همین قواعد است. حتی می توان گفت حقوق شکلی جدا از حقوق ماهوی، خود حقی مستقل برای شخص محسوب می شود. مقاله حاضر با بررسی دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۱۳۹۰۰۰۲۳۰۲۸۵۲ صادر شده از شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان اشتهارد، نکات مربوط به قواعد شکلی را بررسی کرده است. به طور مشخص این تحقیق تلاش دارد چند نکته مهم و متداول در رسیدگی به دعاوی حقوقی را مورد تحلیل قرار دهد. در گام نخست در صدد شناخت فلسفه ایجاد و حدود اعمال ایراد رد دادرس به جهت اظهار نظر پیشین است.

بر این مبنا تفسیری جدید از بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی ارائه کرده است. بر این اساس صدور قرار جلب به دادرسی در مرجع کیفری را یک تصمیم ماهوی تلقی کرده و دادرسی را که پیش تر در رسیدگی به جنبه کیفری دعوا، تصمیمی

ماهوی را اتخاذ کرده است نیز شامل ایراد رد دادرسی در دادرسی مدنی می‌داند. بنابراین امکان رسیدگی به جنبه حقوقی اختلافی را که پیش‌تر جنبه کیفری آن توسط همان دادرسی رسیدگی شده است، وجود ندارد. در کنار این مهم، شرایطی که لازم است تا طرح دعوا، اقرار عملی بر موضوعی محسوب شود، شناخته شده و جایگاه حق دادخواهی با اقرار و نیز اقرار در مقابل رای صادرشده بر خلاف مفاد اقرار بررسی شده است. همچنین مواردی که استماع پذیری دفاع خوانده تنها از طریق طرح دعوای متقابل ممکن باشد، تبیین شد و در نهایت مفهوم و اهمیت مستدل و مستند بودن رای تحلیل شده است. با عنایت به این که این موارد در رویه قضایی و رسیدگی به دعاوی حقوقی بسیار محتمل و متداول است. تحلیل این موارد می‌تواند در رسیدگی به دعاوی مشابه مورد استفاده واقع شود.

کلیدواژه‌ها: هبه، ایراد رد دادرسی، قبض، اقرار

مقدمه

نقش قواعد شکلی در رسیدگی به دعوا انکار ناپذیر است. در برخی موارد نقض قواعد شکلی یا اصول حقوقی کلی مرتبط با این قواعد، به درجه از اهمیت رسیده است که دادگاه با صدور قرار قاطع از رسیدگی به ماهیت دعوا پرهیز می‌کند اما در مواردی که امکان رسیدگی به دعوا و ورود در ماهیت فراهم می‌باشد نیز، همچنان قواعد شکلی در کنار حقوق ماهوی می‌باید مورد توجه دادرس باشد. عدالت یک مفهوم انتزاعی است. زمانی که صحبت از عدالت می‌شود نمی‌توان به دقت جایگاه آن را مشخص کرد. قانون اساسی در اصل ۱۵۶ چنین بیان می‌کند «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت... است...» در این اصل منظور از تحقق عدالت چیست؟ آیا اجرای قانون همان تحقق عدالت است؟ و یا این که در صورت احساس نیاز قوه قضائیه می‌تواند عدالت را ورای قانون ببیند و بر طبق وجدان انسان متعارف رفتار کند؟ مفهوم اخیر بیشتر به انصاف نزدیک است و نمی‌توان آن را عدالت توصف کرد اما اعمال انصاف در دادرسی نیز چالشهای و موانع خاص خود را دارد که در مقال نمی‌گنجد. حال اگر عدالت همان اجرای قانون است چرا دقیقا در این اصل به وظیفه قوه قضائیه در اجرای قانون تاکید نشده است؟ در مقام پاسخ می‌توان گفت، علوم انسانی به اقتضای حوزه بحث خود که همانا انسان و روابط وی را در بر می‌گیرد، پاسخ واحدی برای چالشهای بشری ندارد. یکی از این مفاهیم عدالت است. از یک سو قانون وسیله ایجاد نظم اجتماعی است و از سوی دیگر پدید ای تاسیسی توسط انسان است و لذا الزاما قوانین کامل و لایتغیر نیستند. قانون‌گذار با وجود اطلاع از این شرایط تلاش داشته تا چنین فرض کند که اجرای قوانین همان احقاق عدالت است. در واقع این امر نه یک واقعیت بیرونی بلکه یک فرض قانونی است. بر همین اساس زمانی که قانون را به قسمت شکلی و ماهوی تقسیم می‌کنیم، اعمال این فرض ظاهری متفاوت می‌یابد.

در قوانین ماهوی وظیفه دادرس احراز امور موضوعه و انطباق آنها با امور حکمی است. وجود امور موضوعه، موجب می‌شود تا دادرس در مقابل امور حکمی اختیار عمل داشته باشد چراکه وسیله دادرس در دو مرحله به تصمیم‌گیری شخصی خود رجوع می‌کند. اول

زمانی که طرفین با ارائه ادله سعی در اثبات وقوع یک امر موضوعی دارند و دوم جایی که امر موضوعی که توسط دادرس اثبات شده است با امور حکمی تطبیق داده می‌شود اما در قواعد شکلی چنین نیست. امر موضوعی اصولاً ویژه قوانین ماهوی است و تأثیری در اجرای قواعد شکلی ندارد.^۱ بر همین اساس دادرس اختیاری در انطباق یا عدم انطباق موضوع با قواعد شکلی ندارد و باید از این قواعد پیروی کند. به همین دلیل است که یکی از ویژگیهای قواعد شکلی را جلوگیری از خودکامگی دادرس می‌دانند.

تحقیق حاضر تلاش دارد دادنامه مورد نقد را از منظر قواعد شکلی بررسی کند. دلایلی که در توجیه رای صادره بیان شده را نقد کند و به این پرسش بپردازد که آیا هر طرح دعوایی به معنای اقرار بر واقعی است و اثر حقوقی اقرار بر آن تحمیل می‌شود؟ همچنین ایراد رد دادرس در دعوی حقوقی در صورت رسیدگی ماهوی پیشین دادرس در دعوی کیفری نیز بروز می‌کند یا خیر؟ و در نهایت در چه مواردی می‌باید خواننده حتماً دفاع خود را در قالب دعوی متقابل مطرح سازد.

متن رای

شعبه ۲ دادگاه عمومی شهرستان اشتهارد

شماره دادنامه: ۲۸۵۲ - ۲۸/۰۴/۱۴۰۴

شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اشتهارد

خواهان: س.م با وکالت آقایان س.چ و م.ه

خوانندگان: ۱ - تولیدی ت. ک. گ با وکالت الف. ب ۲ - شهرکهای صنعتی استان البرز

خواسته: ۱ - اثبات عقد هبه ۲ - احراز رجوع از هبه

"رای دادگاه

]در خصوص دعوی آقای س.م با وکالت آقایان س.چ و م.ه به طرفیت شرکت تولیدی ت. ک. گ با وکالت الف. ب و شهرکهای صنعتی استان البرز به خواسته اثبات هبه غیر معوض سوله‌های احدائی موضوع قرارداد شماره ۶۹ - ۴۳۲ مورخ ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱ واقع در استان

^۱ البته استثناهایی بر این امر وارد است، بسیاری از جایگاه‌های صدور قرار عدم استماع دعوا، بعد از ورود در ماهیت احراز می‌شود. مثلاً بعد از بررسی ماهوی دعوا، برخی اشخاص به عنوان خواننده بالاقوه دعوا شناخته می‌شوند که می‌بایست در دعوا حضور می‌داشتند و عدم درج آنها در ردیف خواننده موجب صدور قرار عدم استماع دعوا می‌شود.

البرز شهرستان اشتهارد شهرک صنعتی کوثر انتهای ششم - غربی قطعه به تایید، رجوع از هبه موضوع قرارداد مذکور و مطالبه خسارات دادرسی. بدین شرح که وکلای خواهان مطابق دادخواست تقدیمی اظهار داشته اند: موکل اقدام به هبه موضوع دعوی حاضر به خوانده ردیف اول نموده است. حسب اظهار نامه شماره ۶۵۹۴ - ۱۴۰۴/۰۳/۱۰، موکل اراده خویش مبنی بر رجوع از هبه مزبور را اعلام کرده است. بر همین اساس درخواست صدور حکم به شرح ستون خواسته را می نماید. دادگاه با مذاقه در محتویات پرونده و دفاعیات وکیل خوانده ردیف اول دعوی خواهان به طرفیت خوانده مذکور را با این توضیح که مخلص ادعای وکلای خواهان این است که با توجه به اینکه حق انتفاع از عرصه ملک متنازع فیه به موجب قرارداد شماره ۶۹-۴۳۲ مورخ ۲۵/۷/۱۳۹۱ از طرف خوانده ردیف دوم به خواهان واگذار شده است و سپس ایشان پس از ساخت سوله در ملک متنازع فیه مطابق صورتجلسه انتقال واحد صنعتی مذکور به تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱۲ آن را بدون دریافت عوض به خوانده ردیف اول واگذار نموده است لذا انتقال مذکور در قالب هبه غیر معوض میباشد وارد نمی داند چرا که اولاً مقدار دادخواست تقدیمی و اظهارات وکلای خواهان در بدو جلسه رسیدگی مبنی بر انعقاد عقد ادعایی به موجب صورتجلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۱۲ میباشد که بر همین مبنا به طرفیت شرکت شهرکهای صنعتی نیز طرح دعوا نموده اند در حالی که صورتجلسه فوق صرفاً دلالت بر موافقت و انتقال حق انتفاع خواهان از ملک متنازع فیه از سوی شرکت شهرکهای صنعتی استان البرز به دیگر خوانده دعوا را دارد و متضمن تحقق عقد هبه فیما بین خواهان و انتقال گیرنده نمیشود. ثانیاً وکلای خواهان در اثنای رسیدگی عقد هبه ادعایی را به موجب صورتجلسه مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ که خواهان کلیه حق حقوق خود در ملک متنازع فیه از جمله سولههای احداثی به خوانده ردیف اول واگذار نموده است اعلام نمودند که در این خصوص نیز مفاد صورتجلسه مذکور نیز دلالتی بر تحقق هبه فیما بین طرفین ندارد. ثالثاً خواهان سابق بر این دعوا، به موجب کلاسه ۰۱۰۰۶۵۶ نزد شعبه اول دادگاه حقوقی اشتهارد الزام خوانده را به پرداخت بهای ملک متنازع فیه به موجب صورتجلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۱۲ را خواستار شده که حکم به رد دعوا صادر شده است. رابعاً خوانده ادعای مطروحه را به موجب لایحه تقدیمی انکار و رد نموده است. لذا نظر به مراتب معنون و اینکه تحقق عقد ادعایی خواهان و یا هر عقد دیگر

مستلزم وجود وحدت قصد فیما بین طرفین می باشد به طوری که هر دو طرف یک امر واحد را اراده نمایند به عنوان مثال اراده هر دو طرف اجاره ملک باشد در غیر این صورت به جهت عدم وجود رکن مذکور که از شرایط اساسی معاملات و ارکان لازم جهت تحقق عقود می باشد؛ قرارداد یا عقدی منعقد نشده است لذا در این پرونده نیز خواهان سابقاً اراده خود را بیع و در حال حاضر هبه عنوان مینماید در حالی که دفاعیات خواننده دلالت بر این دارد که خواهان به نمایندگی از خواننده اقدام به ساخت سوله های متنازع فیه نموده و متعاقباً اقدام به انتقال آن نموده است. لذا به استناد ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر رد دعوی خواهان صادر و اعلام می گردد و در خصوص دعوی خواهان به طرفیت خواننده ردیف دوم نظر به اینکه حسب محتویات پرونده طرفین عمل حقوقی متنازع فیه خواهان و خواننده دیگر دعوا میباشند لذا به استناد ماده ۸۹ ناظر بر بند ۴ ماده ۸۴ قانون اخیر الذکر قرار رد دعوا به جهت عدم توجه دعوا صادر و اعلام میگردد ای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان البرز می باشد.]

دادرس شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اشتهارد

۱- نگاهی به وقایع دعوی موضوع دادنامه

خواهان ابتدا در سال ۱۳۹۱ به انعقاد قرارداد با شرکت شهرکهای صنعتی البرز برای در اختیار گرفتن یک قطعه زمین اقدام کرده است، سپس اقدام به ساخت دو سوله تجاری بر روی زمین موضوع قرارداد کرده و ساخت این دو سوله را در سال ۱۳۹۳ به پایان رسانده است. در سال ۱۳۹۴ شرکت خواننده دعوا، تاسیس شده و خواهان به عنوان مدیرعامل آن شرکت تعیین شده است و در ادامه خواهان با قرارداد خود با شرکت شهرکهای صنعتی را به شرکت خواننده منتقل کرده است و این انتقال مور تأیید شرکت شهرکهای صنعتی واقع شده است. پس از مدتی با بروز اختلاف میان شرکای شرکت، برخی از شرکا اقدام به طرح شکایت کیفری خیانت در امانت بر علیه خواهان دعوا حاضر کرده اند. این شکایت در مرحله دادرس مواجه با قرار منع تعقیب شد اما متعاقب اعتراض شکات، پرونده در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو اشتهارد مطرح و شعبه مزبور با نقض قرار منع تعقیب، قرار جلب به

دادرسی صادر نمود. در این مرحله خواهان با ارسال اظهارنامه مبنی بر این که در کنار انتقال قرارداد حق انتفاع به شرکت خوانده یک عقد هبه شفاهی مبنی بر انتقال ملکیت سوله‌ها به شرکت خوانده نیز محقق شده است و با توجه به این که این دو عقد متمایز از یکدیگر می‌باشد، اعلام رجوع خود از عقد هبه را اعلام می‌دارد. متعاقب آن دادخواستی به خواسته‌های اثبات عقد هبه شفاهی و رجوع از هبه مطرح می‌شود که این پرونده به شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی اشتهارد ارجاع می‌شود. به دلیل کمبود قاضی هر دو شعبه پیش گفته تحت ریاست یک قاضی واحد اداره می‌شود. قاضی شعبه ضمن مفتوح نگه داشتن دعوی کیفری اقدام به صدور حکم بر بطلان دعوا خواهان کرده است. در ادامه تلاش می‌شود تا با نقد دادنامه مزبور به زوایای کمتر توجه شده به قواعد شکلی پرداخته شود.

۲- ایراد رد دادرسی

در پرونده موضوع نقد، مقام قضایی واحدی در مورد دعوی حقوقی و کیفری سهامداران شرکت تصمیم گرفته است. جای بحث است که آیا می‌توان تصمیم مقدم مقام قضایی در صدور جلب به دادرسی را مصداقی از تصمیم ماهوی پیشین وی در موضوع دعوا حقوقی دانست و آن را مصداقی از بند «د» ماده ۹۱ آیین دادرسی مدنی محسوب کرد؟ در ادامه با شناخت مفهوم «موضوع»، فلسفه ایراد رد دادرسی و ارتباط رسیدگی کیفری بر دعوی حقوقی، تلاش خواهد شد تا به این سوال پاسخ داده شود.

۱-۲- مقصود از «موضوع» در بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی

در بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی می‌خوانیم «... د - دادرسی سابقا در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد...» سوال مهم در این است که منظور قانون‌گذار از عبارت «موضوع» چیست؟ آیا به معنای دقیق این عبارت در حقوق شکلی توجه داشته؟ یا مقصود عدم دخالت پیشین در اختلاف بین اطراف دعوا بوده است؟ اگر احتمال نخست را درست بدانیم، با این ایراد مواجه خواهیم شد که چگونه زمانی که قانون‌گذار «موضوع» را تعریف نکرده، برای دخالت

ماهوی پیشین در موضوع دعوا ضمانت اجرا تعیین کرده است؟ برخی «موضوع» را همان «خواسته» می‌دانند (نهرینی، ۱۳۹۱: ۵۶۷) اگر این استدلال را بتوان پذیرفت، باید قبول کرد که «موضوع» در آیین دادرسی مدنی تعریف شده است. ایرادی بر این استدلال وارد است، بدین شرح که اگر موضوع دعوا در هر حال خواسته‌ی خواهان است، پس محل طرح دعوی تقابل چیست؟ اگر خوانده را ملزم بدانیم که در صورت نیاز به کسر امتیاز از خواهان و یا ترتب اثر اجرایی بر دفاع وی، دفاع خود را در قالب دعوی تقابل ارائه کند (داودی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۸) پس باید پذیرفت که موضوع دعوا تنها در برگیرنده خواسته خواهان نیست بلکه مجموع خواسته‌های دعاوی طاری و اصلی تشکیل دهنده موضوع دعواست (هرمزی، ۱۳۹۲: ۱۴) (شمس، ۱۳۹۳: ۲) (محسنی، ۱۴۰۳: ۵۱).

حال اگر به ایراد پیش گفته چنین پاسخ داده شود که این عدم تعریف در نتیجه مسامحه قانون‌گذار بوده است کما این که مفاهیم دیگری مانند قرار عدم استماع دعوا نیز در قانون آیین دادرسی مدنی تعریف نشده و جایگاه صدور آن مشخص نشده است اما در زمره قرارهای اصداری از دادگاه می‌باشد، می‌توان ایراد دیگری بر استدلال اول، وارد کرد. می‌دانیم که «سبب» یکی از ارکان سه‌گانه تشکیل دهنده دعواست (نهرینی، ۱۴۰۰، ۲۲۲) اگر خواسته‌ای با سببی مشخص طرح شود و در ماهیت آن حکم صادر شود، در صورت طرح همان خواسته با سبب جدید، نمی‌توان به قاعده اعتبار امر قضاوت شده استناد کرد و در این صورت میان بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و بند «د» ماده ۹۱ همان قانون ناهمگونی پدید خواهد آمد. بدین شرح که قانون‌گذار پس از این که در بند ۶ ماده ۸۴ رسیدگی ماهوی مجدد به دعاوی دارای اطراف، خواسته و سبب مشابه، را ناممکن می‌داند، بلافاصله در بند «د» ماده ۹۱ رسیدگی مجدد به خواسته واحد با سبب متمایز را برای قاضی پیشین مقدور نداند. حال آنکه قانون‌گذار در بند ۴ ماده ۵۱ تعیین چندین سبب برای خواسته واحد را تجویز کرده است. در واقع خواهان می‌تواند با تغییر اسباب دعوا، به صورت موثر صلاحیت قاضی در رسیدگی به یک دعوا را سلب نماید. حال

آنکه نمی بایست اراده اطراف دعوا موثر در صلاحیت بخشی بر رسیدگی قاضی به دعوا باشد.^۱

۲-۲- فلسفه وجودی ایراد اظهار نظر پیشین قاضی در موضوع دعوا

فلسفه وجودی ایراد بند «د» ماده ۹۱ چیست؟ در واقع چرا قاضی که قبلا در ماهیت دعوایی اظهار نظر کرده است، نمی بایست بدان رسیدگی کند؟ یکی از تفاوت‌هایی که میان رسیدگی به دعوا در فقه اسلامی^۲ و نظام حقوقی نوین وجود دارد، مرجع رسیدگی به دعواست. در فقه اسلامی دعوا به قاضی ارجاع می‌شد و وی به موضوع رسیدگی می‌کرد اما در نظام حقوقی نوین دعوا به دادگستری ارجاع می‌شود. دادگستر به عنوان یک شخص حقوقی در شعب خود به دعوا رسیدگی می‌کند و با تغییر قاضی شعبه تغییری بر صلاحیت آن شعبه در تصمیم‌گیری نسبت به دعوا حاصل نمی‌شود. مثال عینی این امر را می‌توان در مورد صدور حکم اصلاحی دید. اگر شخص الف قاضی شعبه‌ای باشد و به صدور حکم اقدام کند، سپس خواهان دعوا از شعبه اصلاح حکم را درخواست کند و قبل از تصمیم‌گیری قاضی، وی به شعبه دیگری منتقل شده و شخص ب قاضی شعبه گردد، آیا صدور حکم اصلاحی همچنان در اختیار شخص الف است؟ شکی در این نیست که با وجود این که حکم اولیه توسط شخص الف صادر شده است اما شخص ب می بایست حکم اصلاحی را صادر کند. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که محوریت با شخصیت حقوقی دادگستری بوده و قاضی اختیارات موسعی به مانند فقه اسلامی ندارد. پس چرا دادرسی از رسیدگی مجدد ماهوی به دعوا منع شده است؟ واقعیت این است که همچنان قاضی تعیین‌کننده سرنوشت دعوا و استقرار حق به سود یکی از طرفین است. از همین رو استقلال دادگستری و بی‌طرفی دادرسی امری ضروری و مهم بوده تا بدان جا که در هیچ حالتی نمی‌توان بر اصول استقلال و بی‌طرفی استثنائی وارد کرد (محسنی و همکاران،

^۱. این امر را باید متفاوت از صلاحیت دادگاه دانست. اصولا طرفین می‌تواند با توافق یکدیگر داوری یا یک مرجع میانجی‌گر را جای‌گزین دادگاه در حل و فصل اختلاف خود کنند اما این که طرفین یک قاضی مشخص را ناصح بر رسیدگی به عوا خود بدانند قابل پذیرش نیست.

^۲. اساسا در تمام نظامهای حقوقی سنتی

۱۴۰۱ : ۱۶۴) استقلال دادگاه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است و قانون گذار با ذکر عبارت «موضوع» در بند «د» ماده ۹۱ آیین دادرسی مدنی به دنبال تضمین رکن دیگر قضاوت عادلانه یعنی بی طرفی قاضی، بوده و تلاش داشته تا تصمیم پیشین قاضی بر دعوا، بر ذهنیت و نگرش وی در دعوای جدید اثرگذار نباشد (همان : ۱۶۵ - ۱۶۷). بی طرفی به معنای نفی جانب‌داری دادرسی با معیار شخصی است (محسنی، ۱۴۰۳ : ۱۴۳) و یکی از مصادیق بی طرفی قاضی عدم پیش داوری در دعوای طرح شده است (فلاح نژاد، ۱۴۰۱ : ۷۵۵) بر همین مبنا یکی از دلایل اصلی طرفداران به کارگیری هوش مصنوعی در امر قضاوت همین استقلال و بی طرفی بیشتر هوش مصنوعی نسبت به قاضی انسانی است (رهبری و شعبانپور، ۱۴۰۱ : ۴۳۰). در فلسفه وجودی ایراد بند «د»، قانون گذار به عبارات تخصصی حقوق دادرسی توجه نداشته است، بلکه سعی در تضمین دادرسی بی طرفانه از سوی قاضی رسیدگی کننده بوده است. از همین رو باید پذیرفت که منظور از عبارت «موضوع» در بند «د» ماده ۹۱ نمی تواند معنای تخصصی «موضوع دعوا» باشد بنابراین می باید تغییر سبب دعوا پیشین و طرح همان خواسته با سبب دیگر را نیز همچنان مانعی بر سر راه رسیدگی مجدد قاضی به دعوا محسوب کنیم. این تفسیر از بند «د» مغایرتی با استثنائی بودن مصادیق ماده ۹۱ ندارد. با وجود این که مصادیق تصریح شده در ماده ۹۱ را نمی توان تفسیر موسع کرد اما شناخت درست موارد ایراد رد دادرسی نه تنها تفسیر موسع آن نیست بلکه دقیقا در راستای حق دادخواهی است (محسنی، ۱۴۰۳ : ۱۳۸).

۲-۳- ارتباط رسیدگی کیفری بر ایراد رد دادرسی دعوای حقوقی

قاعده‌ی تعلیق رای مدنی تا حصول نتیجه از مرجع کیفری، با وجود این که در دعوای حقوقی پرکاربرد است اما کمتر در نوشته های حقوقی به آن پرداخته شده است. در مورد مبنای این قاعده دو نظر بیان شده اول این که تعلیق رای مدنی برای جلوگیری از تاثیر رای مدنی بر رای کیفری است. دوم، تصمیم جزائی بر رای حقوقی حاکمیت دارد^۱ و باید از آن تبعیت کند (عسگری توانی و همکاران، ۱۴۰۱ : ۹) در واقع «هدف از تأثیرپذیری متقابل

^۱ . ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری

آرای حقوقی و کیفری بر هم در قوانین سابق و فعلی آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری از دیرباز مورد توجه و تصریح مقنن بوده و دلیل آن جلوگیری از صدور آرای متناقض و متفاوت در خصوص موضوعات با منشأ واحد است.» (عزیزیانی، ۱۴۰۱: ۱۵۴) ارتباط بین این دعاوی تا بدان جا است که آیین دادرسی دعاوی کیفری و مدنی نیز نقاط تلاقی با یکدیگر داشته و از یکدیگر تاثیر پذیرفته‌اند. (اسماعیلی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۷) با توجه به آن چه در بند پیشین در مورد مقصود قانون گذار از «موضوع» در بند «د» ماده ۹۱ بیان شد و نیز ارتباط غیر قابل انکار دعاوی حقوقی و کیفری همچنین با در نظر داشتن فلسفه وجودی ایراد رد دادرس به دلیل اظهار نظر ماهوی پیشین، به این نتیجه می‌توان دست یافت که اگر میان طرفین واحدی دعوائی کیفری مطرح شود و بعد از تصمیم ماهوی در مورد آن، دعاوی حقوقی نسبت به جنبه حقوقی همان دعوا مطرح شود، باید ایراد رد دادرس را در دعاوی حقوقی قابل اعمال دانست. در رای مورد نقد، قاضی بعد از رسیدگی به دعاوی کیفری و صدور قرار جلب به دادرسی، نسبت به دعاوی حقوقی نیز رسیدگی و رای صادر کرده است. چرا که با وجود نظر مخالف رای وحدت رویه ۵۱۷، می‌باید صدور قرار جلب به دادرسی را یک تصمیم ماهوی محسوب کرد (محسنی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۸) (امیری، ۱۴۰۲: ۴۲) و راجع به موضوع دعواست به معنایی که مورد اشاره قرار گرفت.

۳- فلسفه وجودی لزوم مستند و مستدل بودن رای

«علی‌رغم تصریح به موجه و مدلل بودن رأی دادگاه و داور در قوانین و مقررات پیش گفته و جنبه عملی و کاربردی موضوع، به ضمانت اجرای عدم رعایت این موضوع توسط دادگاه و داور تصریح نشده و همین امر منجر به بروز اختلاف نظر در رویه و دکتترین شده است و برخی با تفکیک میان موجه بودن و مدلل بودن، ضمانت اجرای متفاوتی برای هر یک قایل شده و برخی دیگر ضمانت اجرای هر دو را یکسان و باعث بی اعتباری رأی دادگاه و داور دانسته‌اند و بالاخره عده ای دیگر با تفاوت میان رأی دادگاه و داور، عدم رعایت موجه و مدلل بودن رأی توسط دادگاه را از موجبات بی اعتباری رأی تلقی کرده ولی عدم رعایت موجه و مدلل بودن رأی داور را به علت حصری بودن موجبات ابطال در ماده ۴۸۹ قانون

آیین دادرسی مدنی فاقد ضمانت اجرا دانسته و به عبارت دیگر قابل به صحت رأی داورند حتی در صورت عدم رعایت موجه و مدلل بودن رأی» (نیک نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۵۹ و ۱۶۰) همین امر موجب شده است که دادگاهها عمدتاً برای رفع مسؤولیت قانونی و فرار از مجازات انتظامی به صورت صوری به درج مواردی چند به عنوان مستندات و استدلالهای دادنامه، کند. حال آن که فلسفه وجودی لزوم مستند و مستدل بودن رأی را باید «اقناع اصحاب دعوا در پذیرش رأی، فراهم آوردن بستری مناسب در جهت دفاع طرفین، نظارت بر رأی صادره، مقابله با تحکم قاضی و ارزش گذاری نسبت به حکم» دانست (کیخا و عامریان، ۱۴۰۳: ۱۶۹). در واقع «رأی مستند، مستدل و موجه، عامل تقید به قانون است» (صفایی و درویش زاده، ۱۴۰۰: ۱۰ و ۱۱) از همین رو دادگاه می باید آن چه مآووق پرونده بوده در دادنامه منعکس کرده و در ادامه تلاش کند ضمن بیان دلایل طرفین دعوا، با تحلیل این دلایل نسبت به رد یا پذیرش استدلال طرفین اقدام نماید. آن چه را در این رهگذر روی می دهد می توان مستدل و مستند بودن به معنای دقیق کلمه دانست، نه این که صرفاً به طور صوری دلایلی را ذکر کند.

باید پذیرفت که طرفین دعوا نسبت به امور موضوعی تسلط دارند و به غیر از موارد نادری، آنچه توسط طرفین به دادگاه ارائه می شود، امور موضوعی را تشکیل می دهد (جعفری ندوشن و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۱). دادگاه می باید با توجه به این امور و تطبیق آن با امور حکمی اقدام به صدور حکم کند اما در عمل برخی از دادگاهها با یک قضاوت پسینی، ابتدا حکم مد نظر خود نسبت به دعوا را تعیین و بر طبق این تصمیم اقدام به بیان برخی دلایل و مستندات گزینشی در دادنامه کرده و در ادامه بر پایه همین مستندات اقدام به استدلال می کند. این امر از یک سو مخالف فلسفه وجودی قواعد شکلی در فراهم ساختن زمینه رسیدگی نظام مند با مشارکت طرفین دعوا در جهت دست یافتن به درجه ای از اتقان در دادرسی است. اتقانی که دادرسی با طی نمودن روند مشخص شده در قواعد شکلی، به دست می آورد، نزدیک ترین وضعیت به عدالت است. در واقع قانون گذار رأی صادر شده بعد از طی این مراحل را عادلانه فرض می کند. از سوی دیگر بر خلاف فرض قانونی آگاهی قاضی از قوانین است (صادقی و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۱۰). چراکه زمانی می توان قاضی را آگاه بر قانون دانست که قوانین و اصول حقوقی را در هنگام صدور رأی بکار گیرد. در

دادنامه مورد نقد هیچ اشاره‌ای به دلایل خواهان دعوا نشده است و هیچ استدلال یا مستندی در رد دلایل خواهان ارائه نشده است. با این شرح آن‌چه دادگاه به عنوان مستندات دادنامه قید کرده است، اساساً نمی‌توان به عنوان مستند و استدلال بودن رای دادگاه پذیرفت.

۴- ضرورت دفاع در قالب دعوای تقابل

دادگاه در قسمتی از رای، دفاعیات خواننده را مبنی بر اینکه مبالغی را به خواهان در زمان ساخت سوله‌ها پرداخت کرده و با وی در ساخت سوله‌های موضوع دعوا شریک بوده است، قید کرده و آن را به عنوان قسمتی از مستندات توجیهی رای عنوان داشته است. دادگاه نباید ادعاهای نماینده شرکت خواننده مبنی بر اثبات ادعای شراکت خود با خواهان در مالکیت سوله‌ها و انتقال بعدی این سوله‌ها با وضعیت شراکتی به نام شرکت را، در قالب دفاع ماهوی بپذیرد. نماینده شرکت در صورتی که ادعایی بر مالکیت مشاعی ابتدایی بر سوله‌ها داشته باید از طریق دعوای ورود ثالث وارد دعوا شود. آیا می‌توان ادعای شراکت را^۱ در قالب دفاع ماهوی پذیرفت؟ مشخص است که دادگاه به عنوان یک نهاد ثالث نسبت به دعوا می‌باید دارای یک محدوده در رسیدگی به دعوا باشد، این محدوده توسط خواسته خواهان تعیین می‌شود و دادگاه نمی‌تواند در خارج از این محدوده به صدور رای اقدام کند (نهرینی و خاکباز، ۱۴۰۰: ۳) در دعوای موضوع رای مورد نقد، خواسته خواهان، اثبات عقد هبه شفاهی و رجوع از هبه بوده است. دادگاه صلاحیتی در ورود در ماهیت ادعاهای ارائه شده از جانب خواننده یا ثالث که خارج از حدود موضوع دعوا است، ندارد. از همین رو خواننده برای این که امکان رسیدگی به ادعای وی برای دادگاه میسر شود، می‌باید حدود دادرسی را موسع‌تر سازد. این امر تنها با طرح دعوای تقابل ممکن است (داودی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۸). دادگاه نمی‌بایست ادعای خواننده را خارج از حدود خواسته

۱. حتی اگر شخص خواننده دعوا باشد نه ثالث

استماع می‌کرد و آن را مستند دادنامه خود قرار دهد، مگر این که ادعا در قالب دعوای متقابل مطرح شود یا ادعا مستند به سند رسمی باشد.

۵- شرایط اقرار عملی

دادگاه در قسمت ثالثا دادنامه، طرح دعوای مطالبه ثمن توسط وکیل پیشین خواهان را به عنوان اقرار بر وقوع عقد بیع دانسته است. اولا ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی شرایطی را برای صحت اقرار بر شمرده است. یکی از این موارد وجود قصد در اقرار است. حال با توجه به این امر آیا می‌توان شخصی به جای دیگری در مورد امری اقرار کند؟ مسلما پاسخ منفی است. اقرار می‌باید حتما توسط خود شخص صورت گیرد. بر همین اساس فقدان قصد یا عدم وجود اراده کامل در شخص اقرار کننده، بی شک اقرار وی را دچار خدشه می‌سازد (محمدی و جلیلی، ۱۳۹۷: ۳۱) (رستمی چلکاسری، ۱۳۹۰: ۶۵) لذا قصد بر اقرار بر امری لازمه تحقق اقرار است.

ثانیا در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی می‌خوانیم «اقرار عبارت از اخبار حقی است برای غیر بر ضرر خود» حال اگر شخصی در دادگاه به امری اقرار کند اما دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا این اخبار را صحیح نداند، آیا اقرار واجد اثر است؟ پاسخ به این سوال نیازمند شناختن جایگاه علم قاضی در دعوای حقوقی است. درست است که قانون مدنی در قسمت ادله اثبات مبحث جداگانه ای برای علم قاضی بیان نکرده است اما نمی‌توان در وجود علم قاضی و تاثیر آن بر دعوای حقوقی تردید کرد (حسن زاده و با فهم، ۱۳۹۵: ۴۱۴). مشخص است که علم قاضی در دعوای مدنی نیز جاری است. در جهت اثبات این ادعا، باید توجه داشت که ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی به معنای عدم انحصار دادرسی در دلایل ذکر شده در قانون است. یعنی دادرس به معنای دقیق کلمه داور میان طرفین در بررسی دلایل ارائه شده به دادگاه نیست. اگر دادرس را تنها ملزم به رسیدگی شکلی به دلایل ارائه شده بدانیم، چگونه می‌باید از دادگاه انتظار دست یافتن به هدف تعیین شده در اصل ۱۵۶ را داشت؟ علاوه بر این ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی به صراحت از علم قاضی نام برده است. در این ماده علم قاضی در صورت وجود اسناد و امارات علم آور پذیرفته شده است. علم قاضی ممکن است از سه راه حاصل شود «۱- علوم متعارف ناشی از مقدمات

حسی یا حدسی که قابل دستیابی برای همگان است؛ ۲- علوم مبتنی بر امارات شرعی مثل بینه؛ ۳- علوم غیرمعارف که ناشی از وحی و الهام و مکاشفات است» (غریب پور، ۱۴۰۳: ۲۰۲) از همین رو مشخص است که هدف قانون‌گذار محدود کردن علم قاضی در مقابل دلایل دیگر نیست بلکه تلاش کرده تا دادرس را از استناد به علم محض خود یا طرقی که نوعاً برای انسان قابل دسترس نیست برحذر دارد تا روش دستیابی به حکم دعوا برای عموم و طرفین دعوا قابل شناسایی باشد. امروزه این روش شناسی در قضاوت، تنها برای رفع خصومت اشخاص مورد استفاده نیست بلکه راهی برای حفظ نظم عمومی و معیاری برای سنجش حکمرانی مطلوب است، لذا از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر همین اساس امکان ابطال مفاد اقرار مندرج در سند رسمی در تبصره ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک مورد تصریح واقع شده است. زمانی که دادگاه صلاحیت احراز فاسد بودن اقرار مندرج در سند رسمی و ابطال آن مندرجات را دارد به طریق اولی صلاحیت تشخیص اقرار مندرج در برگه دادخواست را که یک سند رسمی نیست نیز خواهد داشت. از همین رو تصمیم دادگاه در معتبر نداشتن اقرار، به معنای فاسد بودن اقرار است و دادگاه نمی‌باید به مفاد چنین اقراری توجه داشته و آن را مستند دادنامه قرار دهد.

قانون‌گذار در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در مقام بیان این امر نبوده است که آن چه در دادخواست درج شد اقرار محسوب می‌شود. چراکه طرح دعوا، ادعای خواهان بر محق بودن در موضوع دعوا است. هدف قانون‌گذار از این ماده، رفع این ایراد احتمالی بوده است که اقراری که در جلسه رسیدگی صورت نگرفته و دادرس شخصاً آن را استماع نکرده است نمی‌تواند اقرار محسوب شود. قانون‌گذار با درج این ماده اعلام داشته است که اقرار حتی اگر تنها در دادخواست یا لوایح ارسالی طرفین باشد همان اثری را دارد که اقرار در جلسه رسیدگی داراست. از همین رو صرف درج مطلبی (اعم از خواسته یا شرح خواسته) به معنای اقرار نیست بلکه اگر مطلب درج شده در دادخواست واجد شرایط اقرار باشد آن گاه این اقرار در حکم اقرار در جلسه رسیدگی است.

نتیجه گیری

با وجود این که صاحب نظران بر ضرورت تعریف موضوع دعوا تاکید کرده و تلاش دارند که تعریفی جامع از آن ارائه دهند اما بند «د» ماده ۹۱ آیین دادرسی مدنی را نمی توان ناظر به معنای دقیق «موضوع دعوا» در قواعد شکلی دانست. فلسفه وجودی ایراد رد دادرس تضمین بی طرفی و استقلال قاضی است. بنابراین اظهار نظر پیشین ماهوی قاضی، حتی اگر در مورد جنبه کیفری یک دعوا باشد، مصداقی از تحقق ایراد رد دادرس به استناد بند «د» ماده ۹۱ است. یکی دیگر از مصادیق تلاش قانون گذار برای تضمین بی طرفی قاضی را می توان در لزوم مستند و مستدل کردن رای دید. مستند و مستدل بودن رای موجب خواهد شد تا قاضی از اتکا به علم محض خود (در صورتی که مستند به هیچ اماره یا سندی نباشد) پرهیز کند. البته تنها کارکرد لزوم مستند و مستدل بودن رای این نیست. فقها و حقوق دانان مقدم معمولاً تلاشی برای معرفی روش دست یافتن خود به حکم مدنظر نکرده اند. روش شناسی یکی از مهم ترین راه های دست یافتن به نظام فکری شخص محقق است تا بتوان آثار وی را به گونه ای مناسب، درک، تفسیر و نقد کرد. لزوم رعایت این امر در دادنامه دو چندان است. چراکه دادنامه اولاً منعکس کننده نظام فکری حاکم بر دادگستری، به عنوان بخشی از بدنه حاکمیت، است و این مهم تأثیر بسزایی در حسن عمل حاکمیت در قبال مردم و همراهی مردم با حاکمیت خواهد داشت. ثانیاً دادنامه واجد تأثیر عملی در شناسایی حق است و آثار بیرونی قابل توجهی نسبت به اشخاص حقوقی و بعضاً عمومی دارد. بنابراین در نگارش دادنامه نمی بایست تنها حفظ ظاهر و رفع تکلیف توجه کرد و می باید در واقع امر دادنامه را با نقد دلایل طرفین به گونه ای نگارش کرد که توجیه کننده خواننده آن باشد. در دادنامه مورد نقد علاوه بر عدم رعایت این موارد، حتی دلایل خواهان در قسمت اسباب موجه رای مورد اشاره قرار نگرفته است.

دادگاه در رسیدگی خود آزاد نیست و می باید اصول حقوقی و نص قوانین را رعایت کند. همان گونه که دادخواهی حق هر شخص است و اصل بر استماع دعوا وی می باشد، پذیرش و استماع دفاع خواننده نیز ضرورت دارد اما زمانی که این دفاع در صورت پذیرش، وضعیت جدیدی را ایجاد می کند، می باید در قالب دعوای تقابلی مطرح شود. در این وضعیت عدم استماع دفاع به معنای نقض حق خواننده نیست بلکه رعایت اصل رسیدگی

به دعوا در حدود موضوع، چنین اقتضایی دارد. دادنامه مورد نقد به این مهم نیز توجه نداشته است.

در دادنامه مورد نقد صرف طرح دعوا توسط وکیل برای مطالبه ثمن، اقرار موکل به تحقق عقد بیع محسوب شده است. در حالی که اقرار ماهیتی اخباری دارد و خبر از وقوع حادثه‌ای را می‌دهد و اگر دادگاه بر نادرستی این اخبار رای صادر کرد، نمی‌توان آن را اقرار محسوب کرد.

فهرست منابع

۱. محسنی، حسن (۱۴۰۳)، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲. نهرینی، فریدون (۱۴۰۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، بخش اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳. نهرینی، فریدون (۱۳۹۱)، متفرعات دعوا و ویژگی‌های آن، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. اسماعیلی، محسن، حبیب‌نژاد، سید احمد، داودی، حدیثه (۱۴۰۳)، «آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران با نگاهی به مطالعات تطبیقی»، مجله تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۵)، ۷-۴۵، doi: 10.22034/law.2024.2036740.1425
۵. امیری، میلاد (۱۴۰۲)، «تزامم قرار منع تعقیب با قرار موقوفی تعقیب: با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۲۰)، ۲۶-۵۶.
۶. جعفری ندوشن، علی اکبر؛ صمدی، مرتضی؛ مختاری چهاربری، علی (۱۴۰۰)، «آثار تفکیک امور حکمی از امور موضوعی در دادرسی اسلامی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳(۲۵)، ۱۵۳-۱۷۶.
۷. حسن‌زاده، مهدی؛ بافهم، محمد (۱۳۹۵)، «تبیین جایگاه علم قاضی و اسناد در دادرسی مدنی بر مبنای ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۶(۳)، ۳۹۹-۴۱۶.
۸. داودی، حسین؛ هادی، مهدی؛ خدادوست، بابک (۱۴۰۳)، «تمایز میان دفاع و دعوای تقابل در رویه قضایی»، مجله نقد و تحلیل آرای قضائی، ۳(۵)، ۵۱-۷۲.
۹. رستمی چلکاسری، عبادالله (۱۳۹۰)، «بررسی فقهی و حقوقی انکار بعد از اقرار در امور مدنی»، مطالعه حقوق تطبیقی معاصر، ۲(۲)، ۶۳-۷۸.
۱۰. رهبری، ابراهیم؛ شعبانپور، علی (۱۴۰۱)، «چالش‌های کاربرد هوش مصنوعی به عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۵(ویژه‌نامه حقوق و فناوری)، ۴۱۹-۴۴۴.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، «سبب، امور موضوعی و توصیف آنها در دعوای مدنی»، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۵)، ۱-۲۴.

۱۲. صادقی، محسن، غفاری، امیر، عرب اسدی، طاها (۱۴۰۴)، « اثبات محتوای قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی: مطالعه تطبیقی حقوق ایران، کامن‌لا، حقوق نوشته و حقوق فرامرزی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸(۲۶)، ۱۰۷-۱۳۳. doi: 10.22034/law.2024.2039990.1453
۱۳. صفائی، سید حسین و درویش‌زاده، محمد. (۱۴۰۰). سرمقاله: مشتاقی و مهجوری در آرای قضایی - نگاهی به عنصر استناد و استدلال در رأی قضایی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۴(۱۳)، ۱۲-۷. doi: 10.22034/law.2022.250799
۱۴. عزیزبانی، مجید (۱۴۰۱). «تأثیرات متقابل آراء حقوقی و کیفری؛ از تئوری تا رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶(۱۱۷)، ۱۵۳-۱۷۴.
۱۵. عسگری توانی، علی؛ محسنی، حسن؛ مهدوی ثابت، محمدعلی؛ امینی، منصور (۱۴۰۱). «توقف دعوای حقوقی به علت طرح دعوای کیفری»، حقوق اسلامی، ۱۹(۷۲)، ۷-۲۸.
۱۶. غریب‌پور، منصور (۱۴۰۳). «جستاری در نحوه دلایل و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با نظر به ابهامات حقوقی و قانونی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶(۳۶)، ۱۹۵-۲۲۲.
۱۷. فلاح‌نژاد، فاطمه (۱۴۰۱). «استقلال و بی‌طرفی قضایی جلوه‌ای از دادرسی منصفانه در جهت حفظ حقوق شهروندی؛ سیستم حقوقی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین»، مجله حقوق تطبیقی، ۱۳(۲)، ۷۳۷-۷۷۵.
۱۸. کیخا، محمدرضا؛ عامریان، شقایق (۱۴۰۳). «تفاوت‌سنجی مستند و مستدل بودن آرای قضایی»، پژوهش‌های حقوقی، ۲۳(۵۷)، ۱۶۳-۱۹۴.
۱۹. محسنی، حسن (۱۴۰۳). «امتناع از رسیدگی به جهت رد دادرسی با نگاهی تطبیقی در حقوق فرانسه»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۸(۱)، ۱۳۵-۱۵۵.
۲۰. محسنی، حسن؛ والایی، محمد؛ طاهری لسکوکلایه، نیلوفر (۱۴۰۱). «مسأله اظهارنظر پیشین در رد دادرسی تأیید صحت مزایده؛ اظهار نظر شکلی یا ماهوی؟»، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۱(۱)، ۱۶۰-۱۷۴.
۲۱. محمدی، قاسم؛ جلیلی، امیر (۱۳۹۷). «بررسی فقهی حقوقی مصادیق رجوع از اقرار در امور مدنی»، مجله قضاوت، ۹۵(۲۷)، ۴۵-۲۷.

۲۲. نهرینی، فریدون؛ خاکباز، محمد (۱۴۰۰). «کنکاشی بر قاعده محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته»، مجله حقوق خصوصی، ۱۸(۱)، ۱-۲۰.
۲۳. نیک‌نژاد، جواد؛ نصرت، حیدری (۱۴۰۰). «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، پژوهش حقوق خصوصی، ۹(۳۵)، ۱۵۷-۱۸۶.
۲۴. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۲). «تغییر عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، پژوهش حقوق خصوصی، ۱(۳)، ۹-۳۳.

Referenes

1. Amiri, Milad (2023). "Conflict between the Order of Non-Prosecution and the Order of Stay of Proceedings: A Comparative Look at the Iranian and French Codes of Criminal Procedure," Quarterly Journal of Research and Development in Comparative Law, 6(20), 26-56. (In Persian)
2. Asgari Tovani, Ali; Mohseni, Hassan; Mahdavi Sabet, Mohammad-Ali; & Amini, Mansour (2022). "Suspension of Civil Proceedings Due to the Filing of a Criminal Complaint," Islamic Law, 19(72), 7-28. (In Persian)
3. Aziziani, Majid (2022). "Mutual Influences of Civil and Criminal Judgments: From Theory to Judicial Practice," Judiciary Legal Journal, 86(117), 153-174. (In Persian)
4. Davoodi, Hossein; Hadi, Mehdi; & Khodadoost, Babak (2024). "Distinction between Defense and Counterclaim in Judicial Practice," Journal of Review and Analysis of Judicial Decisions, 3(5), 51-72. (In Persian)
5. Esmaili, Mohsen; Habibnejad, Seyed Ahmad; Davoudi, Hadiseh (2024). "Pathology of Media Trials in the Iranian Legal System: A Comparative Study." Journal of Research and Development in Comparative Law, 7(25), 7-45. doi: 10.22034/law.2024.2036740.1425 (In Persian)
6. Falah-Nejad, Fatemeh (2022). "Judicial Independence and Impartiality as an Aspect of Fair Trial to Protect Citizens' Rights: Iran's Legal System Compared with the People's Republic of China," Comparative Law Journal, 13(2), 737-775. (In Persian)

7. Gharibpour, Mansour (2024). "An Inquiry into the Proof and Validity of the Judge's Knowledge in the Evidentiary System: Addressing Legal Ambiguities," *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 16(36), 195-222. (In Persian)
8. Hasan-zadeh, Mehdi & Bafaham, Mohammad (2016). "Clarifying the Role of the Judge's Knowledge and Documents in Civil Procedure Based on Article 1335 of the Civil Code," *Quarterly Journal of Private Law Studies*, 46(3), 399-416. (In Persian)
9. Hormozi, Kheir-ollah (2013). "Change of Claim Elements: Commentary on Article 98 of the Civil Procedure Code," *Private Law Research*, 1(3), 9-33. (In Persian)
10. Jafari Nodoushan, Ali Akbar; Samadi, Morteza; & Mokhtari Chaharberi, Ali (2021). "The Effects of Distinguishing Normative Matters from Factual Matters in Islamic Litigation," *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 13(25), 153-176. (In Persian)
11. Kheyka, Mohammadreza & Amerian, Shaghayegh (2024). "Differentiating between Properly Cited and Reasoned Judicial Decisions," *Legal Researches*, 23(57), 163-194. (In Persian)
12. Mohammadi, Ghasem & Jalili, Amir (2018). "Jurisprudential and Legal Examination of Revocation of Confession in Civil Matters," *Judgment Journal*, (95), 27-45. (In Persian)
13. Mohseni, Hassan (2024). "Refusal to Hear a Case Due to Judge's Recusal: A Comparative Study in French Law," *Comparative Law Research Journal*, 8(1), 135-155. (In Persian)
14. Mohseni, Hassan (2024). *Management of Civil Procedure Based on Cooperation and within Procedural Principles*, 8th ed., Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar (Publishing Co.). (In Persian)
15. Mohseni, Hassan; Valaei, Mohammad; & Taheri Leskoukalaye, Niloofar (2022). "Prior Opinion in the Recusal of a Judge Confirming Auction Validity: Formal or Substantive Comment?" *Semi-Annual Journal of Review and Analysis of Judicial Decisions*, 1(1), 160-174. (In Persian)

- 16.Nahrini, Fereydoun & Khakbaz, Mohammad (2021). "An Inquiry into the Rule of Limited Jurisdiction of the Court to the Scope of the Claim," *Private Law Journal*, 18(1), 1-20. (In Persian)
- 17.Nahrini, Fereydoun (2012). *Ancillary Claims and Their Characteristics*, 1st ed., Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar (Publishing Co.). (In Persian)
- 18.Nahrini, Fereydoun (2021). *Civil Procedure Code*, Vol. 1, Part 1, 3rd ed., Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (In Persian)
- 19.Niknejad, Javad; Nosrat, Heydari (2021). "Validity, Citation, and Reasoning in Judicial and Arbitral Awards," *Private Law Research*, 9(35), 157-186. (In Persian)
- 20.Rahbari, Ebrahim & Shabanpour, Ali (2022). "Challenges of Using Artificial Intelligence as a Judge in Civil Proceedings," *Legal Research Quarterly*, 25(Special Issue on Law and Technology), 419-444. (In Persian)
- 21.Rostami Chelkasari, Ebadollah (2011). "A Jurisprudential and Legal Study of Denial after Confession in Civil Matters," *Contemporary Comparative Law Studies*, 2(2), 63-78. (In Persian)
- 22.Sadeghi, Mohsen; Ghaffari, Amir; Arab Asadi, Taha (2025). "Proof of the Applicable Law's Content in International Arbitration: A Comparative Study of Iranian Law, Common Law, Civil Law, and Transnational Law." *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 8(26), 105-131. doi: 10.22034/law.2024.2039990.1453
23. (In Persian)
- 24.Safaei, S. H. and Darvishzadeh, M. (2022). Editorial: Eagerness and Abandonment in Judicial Decisions A look at the Element of Reliance on Law and Argument in Judicial Decisions. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 4(13), 7-12. doi: 10.22034/law.2022.250799 (In Persian)
- 25.Shams, Abdollah (2014). "'Cause,' Factual Matters, and Their Characterization in Civil Claims," *Legal Research Journal*, 17(65), 1-24. (In Persian)